مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۲۱ ، پاییز ۱۳۹۹جلد۲، ص۶۲-۴۷

http://www.jhss.ir

# بررسی قاعده اقرار درفقه و حقوق جزا

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۱ / پاییز ۱۳۹۹ / ص ۶۲-۴۷

**عتیق الله محبی**[۱]

[۱]دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مذاهب اسلامی

نویسنده مسئول:
**عتیق الله محبی**

## چکیده

در فقه و قانون قواعد وضع شده است که بر گرفته از نصوص و گاهی هم بر گرفته شده از مفاد این متون می باشد. از جمله این قواعد قاعده است که به قاعده اقرار مسما شده است و نزد همه علما مشهور بوده و در مواردی از فقه و حقوق کاربرد دارد.

در فقه برای شخص که اقرار می کند شرایطی خاص را مد نظر گرفته است و اگر شخصی فاقد ان باشد اقرارش درست نیست. و همچنان شخص که بر علیه او اقرار می شود نیز دارای شرایطی است.

این قاعده در اثبات مجازات ها خیلی کاربرد دارد چه در حدود، قصاص، و دیات که در هر کدام دارای تاثیر متفاوت می باشد. و دیگر اینکه مبحث انکار نیز در این مجازات ها مطرح است که بعد از اقرار متهم، انکار شخص بر اقرارش ؛که بازهم اثار دیگری بر جا می گذارد و سبب می شود که قاضی در تعیین مجازات خودش مختار شود و به گونه دیگری به شخص مقر که از اقرار خود رجوع نموده است برخورد داشته باشد.

**کلید واژه:** اقرار، قاعده، مقرر، مجازات، شرایط

**مقدمه**

قاعده اقرار که یکی از مهم ترین قواعد فقهیه می باشد؛ و کاربرد ان نیز به صورت گسترده بوده و شمولیت ش عام می باشد. این قاعده که مستندات اثباتی ان قرانکریم، سنت پیامبر، اجماع علما، و سیره عقلا می باشد از محکم ترین قواعد فقهی به شمار می رود.

در قواعد فقهی برای اقرار دو قاعده را بیان کرده است یکی ان:( اقرار العقلا علی انفسهم جایز) می باشد. مفاد این قاعده چنین است که هرگاه انسان نسبت به چیزی که منافع او رد تضاد بوده و مصالح او تنافی دارد اقرار کند، بر طبق اقرار او عمل می شود؛ چه اقرار به مال باشد؛ چه دین باشد؛ چه حق ، چه نسب؛ چه جنایت عمد یا خطا یا دیگر مواردی که او را نسبت به حق یا مجازاتی ملزم می کند.

و دیگر هم : ( من ملک شیئا ملک الاقرار به). یعنی اینکه هر کس مالک چیزی باشد، مالک اقرار به ان نیز هست وبا این که عمده مساله در مقام ، همین قاعده است اما در کلمات علما پیرامون ان بسیار کم بحث شده است. تو ضیح قاعده چنین است: اگر کسی مسلط بر عقد یا ایقاع یا ... بوده و ان کار برای او جایز باشد، اگر ان را انجام دهد در حق او امضا شده است. در این صورت وقتی اقرار کند که ان کار را انجام داده است، اقرار او از او پذیرفته می شود، بدون هیچ فرقی بین اینکه به نفع اوست یا علیه او یا اصلا نه به نفع او نه علیه اوست، مانند جایی که وکیل نسبت به بیع یا شرا برای موکلش باشرط فلان و ثمن فلان اقرار می کند.

انچه از بیان و توضیح این دو قاعده به دست می اید این است که؛ در مساله جزایی که بیشتر مورد بحث در این مقاله می باشد، قاعده اولی ( اقرار العقلا علی انفسهم جایز) مورد بحث بوده و در مورد ان بیشتر توضیح داده می شود که در حدود چهار بار اقرار شخص موجب اثبات زنا، لواط، مساحقه می شود و حد برایش مترتب می شود که این مساله در بین فقهای اهل سنت اختلافی است . در قصاص برای اثبات قتل یک بار اقرار کافی است . در دیات که در قتل خطایی محض بیان می شود در صورت اقرار بر خطا بودن قتل دیه از عاقله منتفی می شود.

بر این اساس در مورد این مسایل و اثبات ادله اقرار وهمچنان انواع اقرار ، شرایط اقرار به تفصیل در این مقاله مورد بحث قرار می گیرد.

**مفاهیم**

**اقرار در لغت:** اقرار در کتب لغت به اذعان یا اعتراف به حق، اعتراف به شی و اثبات شی تعریف شده است. ریشه آن ماده "قَرَ" به معنای ثابت بودن است. آیه شریفه " و نقرفی الارحام ما نشاء" از همین ریشه است(محقق داماد،۱۳۸۷، ۱۲۷).

مفهوم لغوی اقرار اثبات است و آن از قرار به معنی ثبوت گرفته شده است. اقرار اعتراف است(صحاح و مجمع البحرین). اقرار اذغان به حق است( قاموس). صاحب عناوین(ج۲، ۶۳۱) می گوید: اقرار از قرار گرفته شده و قرار به معنی ثبوت است و اقرار به معنی اثبات( خلیل قبله ای، ۱۳۸۵، ۹۰).

**تعریف اصطلاحی:** فقها درکتب خویش تعاریف مختلفی از اقرار اریه داده اند. بعضی آن را به «اخبار بحق علی نفسه» عده ای به «اخبار عن حق لازم له »وبعضی به «اخبار عن حق سابق لا یقتضی تملیکا بنفسه،بل یکشف عن سبقه »تعریف کرده اند.

قانون مدنی ایران نیز به تبع فقها درماده ۱۲۵۹ اقرار را چنین تعریف کرده می کند:«اقرارعبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضررخود»علاوه براینها کا پیتان هم تعریفی مشابه تعاریف فوق از اقرار ارایه داده است .اقرار عبارت است از از اینکه کسی چیزی راکه به زبانش اسناد داده شده درست بداند(محقق داماد، ۱۳۸۷، ۱۲۷).

در اصطلاح اهل سنت اقرار عبارت از ( اخبار به ثبوت حقی است به نفع غیر برضرر خود) (الزهیلی، ج ۶، ۶۱۰).

**عناصر تعریف اقرار**

۱. **اخبار**: اقرار نوعی اخبار است، اخبار یعنی ازگذ شته یا حال ویا حال و یا آینده چیزی خبر دادن. و اقرارکننده خبر می دهد که حقی برای دیگری بر عهده وی می باشد. وی دراین امر،قصد اخبار دارد نه انشاء ازاین رو اقرار،عمل حقوقی که محسوب نمی شود،یعنی نه عقداست ونه ایقای بلکه خبر از یک واقعه حقوقی که همان حق سابق است،می باشد. به دیگر سخن اقراربا انشاءکه نوعی عمل خاص

دماغی است که امری رابه وجود اعتباری ایجاب می کند تفاوت دارد زیرا: اولا اقرار اخبار از گذشته است در حالیکه انشا ایجاب است وثانیا: اقرار،احتمال صدق وکذب دارد،ولی انشاء این گونه نیست .

۲. **حق (عن حق )**: عنصر دوم اقرار«اخبار به حق »است . حق اعم از مادی ومعنوی،مالی وغیر مالی است حق عبارت است از قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده است .ظاهرا در فقه هم کلمه حق به همین معنی بکار رفته است. وبا این معنی داری ضمانت اجرای است(محقق داماد، ۱۳۸۷، ۲۸)

در خصوص حق لازم است که حق مورد اقرار صر فنظر از نوع وماهیت آن قابل مطالبه باشد.ومقرله بتواند رعایت آن را از مقرخواستار گردد باتوجه به این توجیه به نظر می رسد اقرار به تعهدات ودیوان طبیعی که متعهد له حق مطالبه آنها راندارد تحت شمول قاعده اقرار قرار نخواهد گرفت. هرچند چنین اقراری معتبر وصحیح است اما به جهت اینکه فاقد هر گونه اثر وپیامد خارجی است وبه استناد آن مقرله نمی تواند انجام کار یا عدم انجام کارویا انتقال مالی رااز متعهد که درفرض ما مقربه حساب می آید خواستار گردد در حقیقت اقراری غیر نافذ خواهد بود. ماده ۲۶۶قانون مدنی در مبحث وفای به عهد در خصوص تعهدات طبیعی اشعار می دارد:«درمورد تعهداتی که برای متعهد له قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن راایفاءنماید دعوی استر داد مسموع نخواهد بود». مفهوم مخالف این ماده آن است که متعهد دیون طبیعی را نمیتوان به حکم قانون ملزم به پرداخت چنین دیونی نمود. به عنوان مثال تکلیف منفق به پرداخت نفقه ایام گذشته اقارب یک دین طبیعی است که قابل الزام نمی باشد.

در اقرار باید اخبار به وجود حقی شود؛خواه مستقیم باشد،چنانکه در دعوی طلب کسی بر دیگری،خوانده اقرار به طلب او نماید. ویا غیر مستقیم باشد چنانکه دردعوی مطالبه جبران خسارات ناشی از انجام ندادن تعهد،خوانده اقراربه تا خیر در انجام تعهد کند. اقرار مزبور،اقراربه سبب حق برای خواهان است.

۳. **نفع غیر:** عنصر سوم اقرار، «وجود نفع برای غیر»است. غیر،اعم از فرد حقیقی وحقوقی است. وحتی اقراربه ارتکاب عملی که مستلزم حد یا مجازات تعزیری باشد،هر چند به نفع فرد خاصی نیست ولی با قدری مسامحه می تواند چنین اقرار را به نفع جامعه دانست. بنابر این مقصود از حق در تعریف اقرارفقط حقوق خصوصی نیست بلکه شامل حقوق عمومی هم می شود. چنانکه در فقه گفته اند حق درتعریف شامل حق الله وحق الناس است حال اگر مقر اقراربه نفع خودش نماید نوعی ادعا به حساب خواهد آمد که ثابت نیست،ونیاز به برسی وامعان نظر قضایی دارد(همان،ص ۱۲۹).

۴. **ضرر مقر:** اقرار باید مستلزم ورود ضرر ولطمه ای به تمامیت جسمی مقر(دراموركیفری)ویا صدمه وخسارت به اموا ل وحقوق مالی مقر باشد. عبارت «علی انفسهم »نیز درحدیث وعبارت قاعده مبین همین مطلب است. بنابر این اگر اقرار زیانی برای مقر دربرنداشته باشد و متضمن ضرردیگری باشد شهادت محسوب می شود. همچنین هر گاه اقرار با نفع وضرر مقر توام باشد،این اقرار داخل درمفهوم قاعده اقراربه حساب نخواهد آمد. تشخیص اینکه اقراربه ضررمقر وبه نفع دیگری است به عهده قاضی است. ومسله ای است که احتیجاج به دقت دارد.(همان، ص ۱۳۰)

**مستندات قاعده اقرار**

در موسوعۀ الفقه الاسلامی آمده است که فقیهان امامیه به علت وضوح مسأله به ادله اعتبار اقرار اشاره نکرده اند. این مطلب ناشی از عدم احاطه به منابع فقهی اعتبار شعیه است. زیرادر کتاب های گونا گون فقهی وقواعد فقه امامیه به تفصیل به ادله اعتبار وحجیت قاعده اقرار پرداخته شده است. برای اثبات حجیت قاعده این گفتار به بررسی مفاد ودلالت آنها خواهیم پرداخت .

۱. **کتاب**

از قرآن کریم آیاتی برای حجیت اقرار استناد شده است که ذیلاً اشاره می شود:

**الف**:( و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما اتیتکم من کتاب و حکمه ثم جاکم رسول مصدق لما معکم لتومنن به و لتنصرنه قال اقررتم و اخذتم علی ذلکم اصری قالوا اقرر نا قال فاشهدوا و انا معکم)

ترجمه:(و به خاطر بیاورید)هنگامی را که خداوند متعال،ازپیامبران (و پیروان آنها )، پیمان مؤکد گرفت،که هر گاه کتاب دانش به شما دادم،سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شما ست تصدیق می کند، به او را یاری کنید. سپس (خداوند)به آنها گفت «آیا به این موضوع،اقراردارید ؟و بر آن،پیمان مؤکد بستید؟»گفتند:«(آری) قرار داریم .»(خداوند به آنها) گفت:پس گواه باشد. ومن نیز با شما از گوا هانم.»(سوره آل عمران آیه ۸۰)

د ر این آیه خداوند ازمردم اقرار واعتراف می گیرد که عهد وپیمان او را پذیر فته و آنگاه خود وملایکه را مشاهد براین اقرار قرار می دهد،هر چند از ظاهر آیه چنین استفاده می شود بندگانش را ملزم و ملتزم به تبعات ناشی از تعهد شان وپذیرش مسؤلت قرار می دهد،لیکن به صورت تلویخی این استفاده هم می شود که خداوند اقراربندگان به پذریش تعهدات ناشی از عهد شان با خویش را حجت و وسیله ای برای اثبات عهد شکنی احتمالی آنها قرارمی دهد.

به نظر می رسد همان طور،که بسیاری از فقیهان نیز گفته اند، ایه ارتباطی با حجیت اقرارندارد.زیرا مطابق این آیه خداوند مردم را مخاطب قرار داد است ودرجهت تسجیل پذیرش تعهدات ازجانب آنها خودشان و ملایکه وانبیاء را شاهد بر پزیرش عهود و تعهدات از جانب مردم قرار داد است و خودی خداوند نیز شاهد بر آن قرار می گیرد .درحقیقت اقرار مردم در این آیه در مقام بیان اعلام اراده وتراضی به پیمانی است که از سوی خداوند متعال پیشنهاد گرد یده است. و براین عقد شهود موثقی که ملایکه و پیامبرانند،اقرار داده شده است. وبنا بر این مفهوم این آیه مثبت ادعای ما براینکه «اقرارعقلانی به زیان خود شان الزم آور است »نخواهد بود. واگر صرف اقرارمردم دراین ایه کافی بود لزومی نداشت که خداوند بر این پیمان شهود بگیرد،نتیجه اینکه آیه من حیث المجموع نمی تواند مستند قاعده اقرار باشد(محقق داماد،۱۳۸۷، ۱۲۱)

**ب**: ( و اخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و اخرسیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم)

ترجمه:( گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند ؛وکار خوب بد را به هم آمیختند؛ امید می رود که خداوند توبه آنها را بپذرد؛به یقین ، خداوند آمزنده و مهربان است)(قرآن کریم.سوره توبه .۱۰۲)

در این آیه حال گروهی از اعراب را که اعتراف به گناه خویش داشته وعمل نیک بد آنان مخلوط است، و از این جهت امید به آمرزش خداوند دارند بیان می کند.با توجه به سیاق ومدلول آیه به نظر می رسد که نیز ربطی به حجیت قاعده اقرار ندارد. درست است که اعتراف گنهکار به ارتکاب عمل خلاف عقل ویا شرع ازجانب آنان نوعی به زیان خودشان است ولی چنین امری هیچگونه دلالتی بر نافذ بودن اقرارهر فرد عاقل به زیان خودش نمی تواند داشته باشد. ولذا آیه مفید یک حکم جزیی است ونمی تواند وسیله استنباط حکم کلی قرار گیرد وحد اکثر دلالت آن این خواهد بود به عنوان یکی از مصادیق قاعده اقرارمحسوب شود مثبت حکم حجیت اقرار هر عاقلی به زیان خویش (همان،۱۲۲).

**ج**: (یا ایهاالذین امنوا کونو قوامین بالقسط شهدا الله ولو علی انفسکم او الوالدین و الا قربین). ترجمه: ای اهل ایمان نگهدارید عدالت باشد و برای خدا (موافق حکم خدا)شهادت دهید هرچند به ضرر خود یا پدر و مادر وخویشان شما باشد».(قرآن .سوره نساء. آیه ۱۳۵).

در نحوه استد لال به این چنین گفته شده است که امر ودستور خداوند در وجوب رادای شهادت برای خداوند (ج) وبه زیان ملازمه با پذرش شهادت فرد علیه خویش دارد. واز این امر می تواند قاعده کلی نفوذ اقراربه زیان خود را استنباط نمود.

لیکن درپاسخ به استد لال فوق گفته شده است که اولاً: از ظاهر آیه چیزی جز وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان آن ولو شهادت علیه شاهد باشد استفاده و برداشت نمی شود؛و از آیه استفاده نمی گردد که در پذرش چنین شهادتی شرایط شهادت مانند تعدد شاهد ویا عدالت لازم نیست . پس بنابر این آیه فقط بر وجوب شهادت و حرمت کتمان دلالت می کند ونمی تواند قاعده فقهی «اقرارالقلاءعلی انفسهم» راثابت نماید. وثانیاً؛ بر فرض اینکه آیه بتواند نفوذ اقرار عقلا از مؤمنین را به زیان خودشان اثبات نماید باز برای بحث ماکافی ما کافی نخواهد بود؛ زیرا

دراینجا ما در صدد اثبات قاعده کلی نفوذ اقرار عقلا بر زیان خودشان جه مومن باشند ویا غیر مومن هستیم، وحال آنکه نهایت دلالت آیه فقط می تواند حجیت اقرار مومنین را علیه خود شان مشروط به واجد شرایط شهادت باشد اثبات نماید .

نتیجه اینکه در قرآن آیه ای که بتواند از آن حجیت قاعده را با مدلول عام هم نسبت به مقر وهم نسبت به نفس اقرار استباط کرد،وجود ندارد وباید در جستجوی دلایل دیگری باشم(همان،۱۲۳).

**۲. سنت**

در بحث از مدارک قاعده اقرار در سنت و سیره نبوی و احادیث و اخبار از ائمه به روایات ذیل، جهت اثبات حجیت قاعده اقرار استدلال شده است:

**الف**: ( محمد بن یعقوب عن عده من اصحابانا ... عن جراح المدائنی عن ابی عبدالله علیه اسلام انه قال: لا اقل شهاده الفاسق الا علی نفسه).( وسایل اشیعه، ج۱۶، ۱۱۱)

ترجمه: شهادت فرد فاسق را نمی پذیرم مگر به زبان خودش

در شرح این حدیث باید گفت که؛ فاسق به جهت فقدان عدالت، شهادتش علیه دیگری پذیرفته نیست. بنابراین پذیرش شهادت وی به زیان خودش منصرف از ادله شهادت است و باید در جستجوی مبنای دیگری برای نفوذ شهادت وی علیه خودش بود و این امر ممکن نسیت مگر اینکه مورد را از موارد اقرار و حجیت قاعده اقرار بدانیم. به عبارت دیگر تصحیح شهادت فاسق علیه خودش منوط به پذیرش اقرار فاسق علیه خودش می باشد.

**ب**: ( مرسله محمد بن الحسن العطار عن ابی عبدالله علیه السلام قال : المومن اصدق علی نفسه من سبعین مومن علیه).

بر حسب این حدیث اقرار هرفرد مومن علیه خودش، بهتر از شهادت هفتاد مومن حقیقت را کشف می کند؛ لیکن هم سند و هم دلالت ان مورد بحث و مناقشه است. اشکال سندی در اینجا محل بحث ما نیست . ایراد وراد بر دلالت ان این است که اولا؛ روایات اختصاص به مومنین دارد و در پی اثبات قاعده کلی نیست. و ثانیا؛ بطور واضح بر نفوذ اقرار عقلا بر ضرر خودشان دلالت ندارد. بلکه صرفا بر کاشفیت بیان هر فرد نسبت به مافی الضمیر خود دلالت دارد و اینکه چنین بیانی از ما فی الضمیر از هر بینه ای حتی با تعداد هفتاد نفر عادل نیز گویاتر است و حجیت قطعی تری دارد . نا گفته پیداست که این امر با نفوذ و حجیت اقرار عقلا به زیان خودشان تفاوت دارد.

**ج**: ( و روی جماعه من علمائنا فی کتب الاستدلال عن النبی ص انه قال: اقرار العقلا علی انفسهم جایز.)

این روایت اگر چه در کتب روایی ذکر نشده است ولی در موارد زیادی مورد استناد قرار گرفته است. عدم ذکر روایت در کتب حدیث نمی تواند خدشه ای به اصالت ان وارد کند، زیرا به جهت تواتر و استناد مکرر به این روایت ضعف روایی ان جبران می شود. علاوه براین در بعضی از کتب روایی نیز این روایت را پیامبر اسلام(ص) نقل نموده اند. در میان اخبار و روایات، این روایت بهترین مدرک و مستند قاعده می باشد. و به بیان دیگر مفاد قاعده اقرار عین عبارت حدیث است که از لسان پیامبر صادر شده است.( محقق داماد، ۱۳۸۷، ۱۲۰-۱۲۵)

**۳. اجماع**

یکی دیگری از ادله ای که برای اثبات حجیت قاعده اقرار بدان استناد شده است، اجماع فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است. ولی باتو جه نص، نمی توان به اجماع به دلیل مستقل استدلال نمود،به عبارت دیگر اجاع مدرکی است وفاقد حجیت است(محقق داماد،۱۳۸۷، ۱۲۵)

**۴. سیره عقلا**

عقلای هرقوم بدون توجه به سطح فرهنگ واندیشه وتمد نشان و بدون درنظر گرفتن دین وآیین و مذهب فکری آنها، درتمام موارد همگی براین عقیده اند که اقرارهر فرد عاقل قاصد مختار به زبان خودش نافذ و الزام آور است علاوه بر این از سوی شارع هم از چنین روشی منع نشده

است و همین برای حجیت قاعده اقرار کافی است. حتی بعضی از نویسندگان پارا از این فراتر گذاشته و حجیت و نفوذ اقرار هر عاقلی به زیان خودش را حکم ضروری همه ادیان و ملل دی انسته اند.

در مجموع باید قائل شد که مهمترین دلیل حجیت اقرار سیره و بنای عقلا است و با وجود این سیره و به خصوص با توجه به اینکه شارع هم به نحوی این سیره را امضا نموده است ما را از توسل به سایر ادله بی نیاز می سازد . پس می توان گفت که اولا قاعده ای عام و کلی و فراگیر و جود دارد که مفاد آن الزام آور بودن اقرار هر عاقلی به زیان خودش می باشد و ثانیا مدرک این قاعده بنای عقلا است و لذا مفاد آن عام و جهان شمول است که در همه اعصار و امصار و در میان همه ملل و نحل معتبر وقابل استناد بوده و اختصاص به هیچ قوم و قبیله خاص و زمان و مکان معین ندارد.

به عنوان مثال در سیستم حقوقی فعلی انگلیسی اقرار به عنوان یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی به حساب می آید که هم در امور کیفری و هم مدنی مورد استناد قرار می گیرد . از جمله بخش نهم (الف) قانون ادله اثبات در مسائل مدنی مصوب ۱۹۶۷ م اقرار را به عنوان دلیل مهمی در اثبات دعوی دانسته و مقرار می دارد که :«ممکن است اظهارات که طرفین دعوی یا نمایندگان آنها به ضررخود ارایه می کنند. به عنوان اقرار محمول بر صحت تلقی شود زیرا به دلایل گوناگون می توان فرض کرد که وقتی شخصی اظهارات علیه منافع خود عنوان می کند مقرون به حقیقت است.

در خصوص پذیرش اقرار به مجرمیت در امور کیفری نیز مقرار دقیقی و جود دارد . منظور موارد غیری پذیرش مجرمیت در حین محاکمه است. بخش هفتاد و ششم قانون ادله جزایی و پلیس سال ۱۹۸۴م مقرار می دارد که :«اعتراف شخص متهم می تواند تحتت شرایط خاصی به عنوان دلیلی علیه او استفاده شود.

و در تعریف اقرار گفته شده است اقرار عبارت از هر اظهاری که تماماً یا بعضاً به زیان اظهار کننده باشد اعم از اینکه نزد شخص صاحب مقام و سمت انجام شده باشد یا نشده باشد. (محقق داماد،۱۳۸۷، ۱۲۵-۱۲۶).

عقل انسان حکم می کند که هرگاه انسان به ضرر خودش، مطلبی را بیان کند باید به آن ترتیب اثر داد زیرا انسان ذاتا موجودی خودخواه است که به آسانی حکمی را علیه خودش نمی پذیرد. حال اگر انسانی بر خلاف طبیعت خودخواهش، حکمی را به ضرر خودش پذیرفت باید آن را معتبر و دارای اثر دانست.(زراعت،۱۳۸۸، ۲۱۳).

**اقرار در نظر فقهای اهل سنت و بقیه مذاهب دیگر**

خبردادن کسی است به ثبوت حق برای غیر برضرر خود اگرچه این حق سلبی باشد یعنی به طریقه نفی باشد مانند این شخص اقرارکند به این که حقی برای علیه فلان کسی نیست که دراین صورت برای مقر حق مطالبه چیزی از حقوق به نسبت مقرله وجود ندارد .

**مذهب حنفی**: اقرارنزدحنفیه به لفظ واشاره رساننده مقصود است از کسی که قادر بر تلفظ نمی باشد. مانند شخص گنگ وکسی که گرفتگی درزبان دارد. هنگامی که گفتار وی برای بیان مقصود دش به طول کشد دراین حال برای وی اشاره ثابت می گردد وهمچنین اقراربه نوشتن ممکن است وهم به سکوت مانند سکوت پدر در مقابل مبارکباد گفتن مردم به او به خاطر ولادت فرزند بعد از ولادت وی که دراین حال سکوت وی، اقراروی است به نسب فرزندو سکوت زوجه وفرزند وبیگانه هنگامی که مال غیر منقول درحضور شان به فروش می رسد که این سکوت اقرارشخص ساکت است به ملکیت بایع نسبت به عقاری که مبیع است به نحوی که ادعای اینان درمالکیت این عقاربعد از این بیع علیه مشتری مسموع نمی باشد.

**مذهبی مالکی**: درنزد مالکیه اقرار به لفظ یا به چیزی است که قایم مقام آن باشد مانند اشاره رسانده مقصود از شخصی که لال یا مریض است و همچنین با کتابت بر کاغذ و تخته و پوست یا بر روی زمین نیز ممکن است و با سکوت، مانند سکوت طلبکار از میت هنگامی که ترکه میت را مقابل او بیع می نمایند. که بعد از این سکوت ادعای دین وی در ترکه قبول نمی شود مگر این که برای سکوت خود عذری داشته باشد.

**مذهب شافعی**: در نزد شافعیه اقرار به لفظ است و نوشتن از کسی که بتوان بر وی اعتماد نمود و به اشاره از شخص گنگ و مریضی که توان در کلام گفتن ندارد نیز اقرار واقع می شود.

**مذهب حنبلی**: در نزد حنابله اقرار به لفظ و نوشتن و اشاره معلوم از شخص گنگ نه کسی که گره در زبان دارد و نه شخصی که مریض است واقع می شود.

**مذهب ظاهری**: ابن حزم در کتاب محلی از اقرار سخن گفته است و از وقوع آن به غیر از طریق لفظ و نوشتن و اشاره مطلبی ذکر نکرده است.

**مذهب زیدی**: در نزد زیدیه اقرار به لفظ و نوشتن و اشاره رساننده مقصود از شخص گنگ و کر واقع می شود و صاحب کتاب البحر الزخار مواردی را چون لعان و ایلاء و شهادت و اقرار به زنا را استثنا کرده است به این که در این موارد لفظ مخصوص اعتبار شده است.

مذهب امامی: در نزد شیعه امامیه اقرار به لفظ است و اشاره قایم مقام لفظ می باشد(آرانی، ۱۳۷۷، ۱۰-۱۱).

**قلمرو قاعده اقرار**

این قاعده اجماعی و در عین حال متن روایت نبوی است. به طوری که از تعبیر روایت روشن است این قاعده تنها شامل موردی می شود که اقرار به زیان خود باشد. در نتیجه ادعای به سود خود را فرا نمی گیرد و نیز اقرار وکیل به زیان موکل و اقرار ولی به زیان مولی علیه را فرا نمی گیرد. مورد دیگری را که فرا نمی گیرد اقرار صغیر است حتا در مواردی که حق اقدام داشته باشد. توضیح آنکه اعمال حقوقی صغیر نیست به اموال و حقوق مالیش که به زیانش باشد به عقیده برخی از فقها باطل است و بهعقیده برخی غیر نافذ و نیازمند اذن یا اجازه ولی او است تا موثر و نافذ گردد. ولی فقها اجازه می دهند که صغیر ممیز برخی از اعمال حقوقی را حتا بدون اذن و اجازه ولی خود انجام دهد مانند وصیت، وقف و صدقه. در این موارد هم اقرار او(صغیر) نافذ نمی شود زیرا کلمه "العقلا" گرچه جمع با الف و لام است و چنین جمعی از ادات عمومی می باشد ولی از شمول نسبت به صغیر انصراف دارد و انصراف مانع عمومیت است(قواعد فقه الوالحسن محمدی۱۹۶)

**شرایط جریان قاعده اقرار**

در اقرارچهار رکن معتبر است:

۱. صیغه اقرار: اقرارشفاعی ،اقرارکتبی،اقرار به اشاره،وسکوت،
۲. مقر( اقرارکننده)،
۳. مقرله( کسی که به نفع او اقرارمی شود)،
۴. مقربه( مورد اقرار و آنچه به آن اقرار می شود). (خلیل قبله ای خویی، ۱۳۸۵، ۹۲)

**انواع اقرار**

اقرار از جهات گوناگون قابل تقسیم است:

۱. به اعتبار صیغه،
۲. به اعتبارمحل اقرار
۳. به اعتبار مو ضوع اقرار.

**۱. تقسیم اقرار به لحاظ شیوه بروز آن( صیغه )**

**الف) اقرار فعلی**

ممکن است به صورت انجام یا ترک فعل باشد. این اقرار فعلی است و در این صورت لازم است که قرینه ای کاشف از قصد واقعی مقر بر اقرار وجود داشته باشد. به عنوان مثال هرگاه «الف» با تلکسی به «ب» اطلاع مالی به وی بدهکاری است و«ب»بدون هیچ پرسشی وتا خیری مبلغ ادعا یی «الف»را برای وی ارسال دارد.در اینجا باید قایل بداند شد که «ب»با این عمل خود به حقانیت «الف»اقرار واعتراف کرده است. ویا

مانند موردی که «الف»از«ب»بخواهد که از ادامه تصراف خود درقطعه زمین متعلق به الف،خود داری کند و «ب»به صرف تذکر «الف»از ادامه تصرفات خود داری کند. چنین امری در حقیقت اقراری فعلی به حساب می آید.

**ب) اقرار لفظی**

معمولاً اقرار به صورت اخبار لفظی صورت می گیرد. حجیت این قسم از اقرار به ویژه بدان جهت است که لفظ صریح تر از هر قرینه دیگری دلالت بر واقع مینماید البته لفظ مخصوصی شرط نیست بلکه میتواند به هر لفظی و به زبانی واقع شود قانون مدنی ایران نیز به پیروی از فقه های امامیه در ماده ۱۲۴۳مقرر دارد «اقرار واقع میشود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید » ودر ماده ۱۲۶۱ اشاره شخص لال که صریحا حاکی از اقرار باشد را نیزصحیح دانسته است . کسی که قادر به تکلم نیست مانند لال یا کسی که آشنا به زبان نمی باشد اشاره او جانشین لفظ می گردد به شرط آنکه با صراحت دلالت بر اقرار کند برخی از فقهیان حنفی در این مورد قایل به تفصیل شده اند و تنها در صورت اقرار شخص گنگ را با اشاره معتبر داسته اند که وی قادر به نوشتن نباشد وگر نه اقار باید به وسیله نوشتن صورت گیرد نه اشاره . ذکر این نکته ضروری است که اقرار لفظی میتواند(محقق داماد، ۱۳۸،۱۳۸۷).

**ج) اقرار شفاهی**

اقرار شفاهی عبارت از اقراری است که شفاهاً به عمل آمده باشد .

**د) اقرار کتبی**

اقرار کتبی اقراری است که مقر به وسیله نوشته ای رسمی ،غیر رسمی ،عادی ،دست نوشته ویا امضای ذیل اقرار نامه امری را اقرار نماید .بنابراین مقر میتواند با امضای ذیل اقرارنامه در دفتر اسناد رسمی امری که امروزه مرسوم و متداول است حقی بر عهده و ذمه خود و به نفع دیگری مورد اقرار قرار دهد .هرگاه کسی ادعا کند که که مبلغ معینی از دیگری طلبگار است ونوشته ای به خط مدعی علیه حاکی از اقرار او به دین مزبور ارایه دهد ومدعی علیه نیز انتساب نوشته رابه خود تایید کند، به نفع مدعی حکم می شود حتی اگر مدعی علیه دین را انکار کند. در صورتی که مدعی علیه انتساب نوشته را به خود انکار کند،به نظر فقهای عامه از او خواسته می شود که مطلبی بنوسید آن گاه میان دو نوشته مقایسه می شود وچنانچه شباحت ظاهری نشان می دهد که نویسنده هر دو خط یکی است آن نوشته معتبر می باشد وبر اساس آن حکم می شود از نظر موازین فقه امامی اثبات این امر که اقراربه خط مدعی علیه است به عهده مدعی است وارزش است کتاب ومقاله ومقایسه بستگی به درجه اطمینان آوری آن برای داد گاه دارد

**تبصره:** سکوت دربرابرادعا اقرارنمی باشد.زیرا سکوت نمی تواند ازاراده شخص به اخبار از وجود حق حکایت کند مگر آنکه اوضاع واحوال قطعی برآن دلالت نماید از این رواگر کسی در مقابل جمعی که یکی از آنها زید است بگوید: شاهد باشید که من فلان مبلغ اززید طلبکارم وزید درقبول این گفته سخنی نگوید نمی تواند سکوت او را اقراربه دین تلقی کرد. فقها برای این قاعده قاعده ای ساخته اند تخت عنوان «لاینسب لساکت قول ».ولی درعین حال عموم آن درفقه مصون از تخصیص نمانده بلکه برآن تخصیص وارد شده است ؛ ازجمله:سکوت پدر دربرابرتهنیت مردم به وضع حمل همسر او که اقرار به این امر تلقی می شود نوزاد فرزند اوست

(محقق داماد،۱۳۸۷، ۱۴).

**۲. تقسیم اقرار به لحاظ محل وقوع آن**

**الف) اقرار در دادگاه**

**ب) اقرار در خارج دادگاه**

اقرار چه در دادگاه و در حضور گیرد وچه خارج از دادگاه از نظری فقه اسلامی معتبر است هر چند که قسم اخیر آن بایستی وقوعش برای قاضی به اثبات برسد. برخی باتمسک به قید «عند الامام »که دربرخی ازرویات اقرارآمده، براین باور ند که درحقوق الهی (کیفری) متهم باید دردادگاه اقرارکند ودرین این گونه موارد اقرار نزد غیر قاضی معتبر نمی شود هر چند که وقوع اقرار به اثبات برسد. دراین استدلال گفته

شده است،اولاً:دراینجا به مفهوم لقب استدلالی شده که معتبر نمی باشد، ثانیاً: ادله اعتباراقرار از جمله بنای عقلا اقرار را به طور مطلق حجت می داند. تعبیر «عند الامام »در این گونه روایات به این جهت نیست که اقرار نزد قاضی خصوصیتی دارد بلکه از این رواست که در زمان صدور روایت غالباً اقرار نزد امام وقاضی واقع شده است.

ولی بنظر می رسد باتوجه به اصل برائت مادام که دلیل معتبر بر اثبات اتهام متهم اقامه نگردد،حکم به مجرمیت وی موجه نمی باشد،وهر گونه احتمال منطقی برای شرایط شرعی اعتبار اقرار می تواند فاقد آنرا از اعتبار اقراردخالت داشته باشد امری منطقی وعقلایی است ولذا در فرض فقدان این امر اصل بر برائت متهم است.

در حقوق فرانسه حقوق فرانسه اقرار به دو نوع قرار قضایی (اقراردردادگاه) و اقرار غیر قضایی (اقرارخارج دادگاه )تقسیم شده است واقرار قضایی به اقرار شخص یا نماینده او در حضور دادگاه تعریف شده است . قانون مدنی فرانسه به بیان اعتبار اقرار در دادگاه وغیر قابل تجزیه بودن آن و عدم امکان رجوع از آن مگر در اشتباه حکمی پرداخته ولی از بیان اقرار خارج از دیدگاه سکوت کرده است کی می توان گفت احکام آن را به قواعد عمومی واگذار کرده است وقاضی باید با توجه به اوضاع واحوال درجه اعتباری وقابل تجزیه یا قابل رجوع بودن یا نبودن آن را تشخیص دهد.

در نظام حقوقی انگلو ساکسون نیز اقرار به دو نوع اقرار قضایی واقرارغیر قضایی تقسیم شده است: اقرارقضایی اقرار است که درحضور دادگاه یا در جریان رسیدگی دادگاه صورت گیرد که شامل اقرار در رسیدگی های مقدماتی نیز می شود واقرارغیر قضایی اقراری است که درخارج از دادگاه یا در برابرهر شخصی رسمی یا غیر رسمی درغیر زمان رسیدگی وبا زجویی صورت گیرد . در قوانین برخی از کشور ها ی عربی همچون اصول محاکمات مدنی لبنان (ماده ۲۱۰)قانون مدنی لیبی (ماده ۳۹۸)وقانون بینات سوریه (ماده ۱۰۲،۹۴)به این دو نوع اقرارتصریح شده است و در برخی دیگری همچون قانون مدنی مصر (ماده ۴۰۸)وقانون مدنی عراق (ماده ۴۶۱)چه این تقسیم ذکر نشده است،ولی درتعریف اقرار«درحضور دادگاه»قید شده است.قوانین این کشور ها به بیان احکام اقرار غیر قضایی نپرداخته اند،ولی همان گونه که قانون بینات سوریه مقرر می دارد«اقرارغیر قضایی به قاضی موکول گردیده واثبات آن باید براساس قواعد عمومی مربوط به اثبات صورت گیرد»(ماده ۱۰۲).درحقوق ایران نیز این تقسیم آمده است. ماده ۳۶۶. قانون آیین دادرسی مدنی تعریف قسم اول مقرر می دارد«اقرار اگر در حین مذاکره در دادگاه یا دریکی از لوایحی که به دادگاه داده شده است به عمل آید اقرار در دادگاه می باشد » ولی در مورد قسم دوم تعریفی ارایه نداده است ولی با توجه به تعریفی که در خصوص اقرار دادگاه گفتیم می توان این گونه بیان کرد هر اقراری درخارج از دادگاه به حساب خواهد آمد که حسب مورد ممکن است کتبی یا شفاهی باشد(محقق داماد،۱۳۸۷، ۱۴۰).

### ۳. تقسیم اقرار به اعتبار موضوع آن

اقرار به اعتبار موضوع آن(مقربه) تقسیماتی دارد. به تقسیماتی که برای موضوع اقرار بیان شده است اشاره می شود.

**الف) حق الله و حق عباد:** موضوع اقرار گاهی از حقوقی الهی است که به آن «حق الله » می گوید وگاه از حقوق افراد است که از آن با عنوان «حق آدمی »یا «حق عباد»یاد می کنند. حق الله حقی است که به خداوند احتصاص دارد.فقیهای حنفی حق الله را به دو نوع تقسیم کرده اند .حقی که به طور خالص ویژه خداوند است وبه هیچ وجه جنبه فردی ندارد ؛مانند نوشیدن خمر،حقی که مربوط به خداوند است ولی جنبه ای از آن نیز به اشخاص برمیگردد:مانند حد قذف.

**شرایط خاص اقرار به حق الله**

۱. **تعدد**: به نظر مذاهب اربعه جزحنفیه حق الله با یک بار اقرار اثبات می گردد و تعدد اقرار لازم نیست، ولی فقیهان، ولی فقیهان زنا را استثنا کرده اند وبه استناد حدیث پیامبر (ص) درباره «ماعز»ثبوت حد را زنا به۴بار دانسته است.همچنین ابو یوسف با قیاس مقر به نیز شهادت که در آن تعدد اقرار است،برای ثبوت حق الله دو بار را اقرار لازم است(محقق داماد،۱۳۸۷، ۱۴۳).

فقیهان امامیه در اثبات برخی از حقوق الهی (امورکیفری)تعدداقرار را شرط دانسته اند: از جمله برای اثبات زنا ولواط ۴ بار وبرای اثبات سرقت،قذف وشرب خمر ۲ بار اقرار را لازم دانسته اند قانون مجازات اسلامی ایران به پیروی از فقه امامیه برای اثبات جرایم فوق تعدد مجازات اسلامی ایران به پیروی از فقه امامیه برای اثبات جرایم فوق تعدد اقرار را لازم شمرده است .

۲. **صراحت :** اقرار به حقوق الهی باید صریح وروشن باشد به گونه ای هیچ احتمال خلافی داده نشوده ،در غیر این صورت اقرارنافذ نیست،زیراطبق قاعده «الحدود تدرء بالشبهات »حدود به وسیله شبهه ها برداشته می شود و در صورتی که در اثبات حد شبهه ای پدید آید،حد اجرا نمی شود.

۳. **اقرار درنزدی قاضی :** به عقیده برخی برای صحت اقراری که موضوع آن حق الله و از جمله امور کیفری است،اقراری باید در نزد قاضی صورت گیرد

حق عباد یا حق الناس حقی است که صاحب آن فرد است نه خداوند. این حق گاهی جنبه کیفری دارد مانند حق قصاص یا مطالبه دیه که اقرارکننده با اقرارخویش به نفع مقرله به چنین حقی اعتراف می کند وگاهی جنبه مالی است خواه مال عین باشد یا دین ویا اموری چون طلاق، حق شفعه، نسب،و مانند آن تقسیم موضوع اقراربه حق الله وحق عباد صرفًا یک تقسیم نظری نسبت،بلکه از نظر علمی وآثار نیز حایز اهمیت است. چنانکه در بالا اشاره شده ،شرایط صحت اقرار درمواردی که موضوع اقرار حق الله است با مواردی که حق فراد است تفاوت دارد.همچنین در مباحث بعدی خواهد آمد که رجوع از اقراردرمورد حق الهی به علت آن که موجب شبهه است، اثر اقرار،یعنی ثبوت حد را از بین می برد،ولی درسایر موارد به نفوذ واعتبار اقرار خللی وارد نمی کند(محقق داماد،۱۴۳، ۱۳۸۷).

**ب)مال، حق، نسب**

موضوع اقرار از جهت دیگری نیز تقسیم شده است وبر سه نوع است :مال ،حق ونسب برخی تقسیم مزبور را با اندک تغییر به گونه ای دیگری مطرح کرده اند وبه جای «حق»عنوان غیر« مال »را ذکر کرده اند. این تغییر بیشتر جنبه اطلاحی داری وگرنه از نظر محتوا تفاوت چندانی در بین نیست و در ذیل قسم دوم (غیر مال ) مانند تقسیم اول انواع حقوق ذکر شده و آن هم منحصر به حقوق غیر مالی نبوده بلکه حقوق مالی را نیز در بر می گیرد.

۱. **مال:** گاهی موضوع اقرار مال است خواه آن مال عین خارجی باشد یا دین موجود در ذمه و یا منفعت و یا عمل.

۲. **حق:** موضوع اقرار ممکن است یک حق باشد. حق در اینجا در معنای اخص خود به کار رفته است و در مقابل مال می باشد، در حالی که در تقسیم پیشین حق در معنای اعم که مال را نیز شامل می شود استعمال شده است. این حق ممکن است از امور کیفری باشد، چون حق قصاص یا حد تعزیر چنانکه اقرار کننده به ارتکاب قتل، زنا، یا قذف اعتراف کند و یا حق ارتفاق باشد: چنانکه کسی اقرار کند که همسایه او حق دارد از ملک وی عبور کند، یا از آن آب بردارد یا حق دارد در ملک وی پنجره باز کند یا ناودان خانه خود را در ملک او قرار دهد. همچنین موضوع اقرار ممکن است حقوق دیگر چون حق انتفاع، حق خیار یا حق شفعه باشد.

۳. **نسب:** گاهی موضوع اقرار نسب و خویشاوندی است و اقرار کننده به وجود رابطه خویشاوندی میان خود و دیگری اقرار می کند(محقق داماد،۱۳۷۸، ۱۴۴).

**اقرار به نسب بر دو قسم است:**

۱- **اقرار به نسب فرزندی:** اقرار کسی به اینکه دیگری (خواه پسر یا دختر) فرزند او است. در صورتیکه دارای شرایط زیر باشد معتبر خواهد بود و آن شخص فرزند اقرار کننده شناخته می شود.

**الف. امکان عادی:** در صورتی نسب فرزندی به وسیله اقرار اثبات می شود که عادتا ممکن باشد. از اینرو اگر کسی اقرار کند که دیگر فرزندی اوست در حالیکه وی همسال اقرار کننده یا بزرگتر از او باشد نسب ثابت نمی شود. و یا اگر کسی به فرزندی

شخصی اقرار کند که نسب او مشهور است و مردم او را فرزند شخصی دیگری می دانند نسب ثابت نمی شود. از اینرو برخی از فقها یکی ازشرایط اقرار به نسب فرزندی را مجهول النسب بودن مقرله دانسته اند.

**ب.** عدم مخالفت با شرع: اقرار نمی تواند نسب که شرع آنرا تکذیب میکند اثبات نماید. مثلا از طریق اقرار نمی توان نسب فرزندی را که از طریق زنا یا شبیه تولد یافته و یا به وسیله لعان(انکار فرزند) رابطه نسبی او شرعا قطع شده اثبات کرد( محقق داماد،۱۳۸۷،۱۴۵).

**ج. عدم تعارض:** اقرار به فرزند صغیر در صورت معتبر شناخته می شود که کسی دیگری مدعی فرزندی او نباشد و اگر نه اقرار اثری ندارد زیرا دو نفر نسبت به یک موضوع مدعی هستند و ادعا آن دو با یکدیگر معارض است. در نتیجه دو اقرار متعارض ساقط می شود و برای اثبات نسب باید ادله دیگری چون بینه ابراز شود.

اگر کسی به فرزندی او اقرار شده صغیر باشد سه شرط فوق برای اثبات نسب کافی است و تصدیق صغیر لازم نمی باشد حتا اگر پس از بلوغ فرزندی خود را نسبت به اقرار کننده تکذیب کند، نسب اثبات شده به قوت خود باقی است.

همچنین است اگر اقرار به فرزندی شخص مجنون یا میت صورت گیرد اما در صورت که اقرار به فرزندی شخص عاقل و کبیر صورت گیرد علاوه بر شرایط فوق تصدیق وی نیز لازم می باشد زیرا نسب امری اضافی است که موقوف به تصدیق طرف دیگر و اثبات از طریق بینه است و اصل بر عدم ثبوت نسب بدون آن است و صغیر و مجنون هم به دلیل اجماع و ممکن نبودن تصدیق از طرف ایشان استثنا شده اند که نمی توان آنرا به موارد دیگر سرایت داد.(همان، ۱۴۶).

۲- **نسب خویشاوندی**: در صورتی که کسی به رابطه خویشاوندی خود دیگری با دیگری غیر از رابطه پدر و فرزندی اقرارکند. شرایط چهار گانه فوق از جمله « تصد یق مقرله » لازم می باشد، مثلاً اگر کسی اقرار کند که دیگری پدر یا مادر یا جد یا نوه اوست ویا برادر،خواهر،عمو،دایی، یا خاله،وی می باشد،آن شخص نیز باید این رابط خویشاوندی راتصدیق کند.

تفاوت اقرار به نسبت فرزندی با اقراربه نسبت خویشاوند ی آن است که دراولی بر اثر اقرار،تمامی آثار مترتب می گردد و رابطه نسبی فرزندان ایشان وطبقات دیگری نیز سرایت می کند؛ مثلاً با اقرار با فرزندی دیگری ثابت می شود از یک دیگر ارث می برند، درحالی که اقرار به نسبت خوشاوندی تنها رابطه نسبی میان اقرارکننده و مقرله اثبات می شود وبه غیر ایشلن حتی به فرزنداشان سرایت نمی کند.

برخی از فقیهان اقراربه نسبت را به هنگام فوت مقرله ذیل عنوان «اقراربه وارث»ذکر کرده وبرای آن فروعاتی بیان نموده اند درذیل به آن اشاره می شود:

**الف)** اگر کسی که نسبت او مجهول است بمیرد آن گاه مردی اقرارکند که متوفی فرزند او است باوجود شرایط نسبت ثابت می شود. دراین مسأل تفاوت نمی کند که متوفی صغیر باشد یا بالغ،دارای میراث باشد یا نباشد. همچنین دراین خصوص درمعرض اتهام بودن اقرار کننده به اینکه می خواهد میراث متوفی را تملک تاثیری ندارد،همان گونه که اقرار کننده صحیح است. اما امام ابو حنیفه در صورتی که متوفی صاحب مال باشد به دلیل تهمت نسبت را ثابت نمی داند، به این نظر ایراد شده است؛ اولا:تهمت شرعاً د راینجا اثری ندارد،ثانیاً: بر فرض موثر بودن تهمت،نباید میان شخص مالدار زنده با مرده تفاوت قایل شویم، چرا که در هر دو اقرار کننده درمعرض تهمت است(م**حقق داماد۱۴۷)**

**ب)** اگر وارث متوفی به نسبت خوشاوندی با دیگری اقرارکند و مقرله درارث مقدم بر اقرار کننده با شد،ترکه به مقرله داده می شود؛ مثلاً اگر عمومی متوفی اقرارکند که زید برادر او است و یا برادر متوفی اقرار کند که زید برادر او است ویا برادر متوفی اقرار کند که زید فرزند متوفی است، ترکه به زید داده می شود

**ج)** اگر ورث متوفی خویشاوندی با دیگری اقرار کند و مقرله در ارث با اوهم رتبه چنانچه مقر وارث منحصر به فرد متوفی باشد؛ مقرله به نسبت سهم خود از ترکه ارث می برد چنانکه تنها فرزندی متوفی اقرار کند که زید برادر او است که ترکه به نسبت

مساوی میان شان تقسیم می شود واگر اقرار کند که متوفی دارای زوجه است یک هشتم مال به کسی که اقرار به او راجع است داده می شود.

و درصورتی که اقرار کننده وارث منحصر نباشد وسایر ورثه او را تصدیق نکننده تنها سهم اقرارکننده به مقرله داده می شود، چنانکه همسر متوفی با وجود آنکه متوفی چند برادر دارد اقرار کند که زید فرزند متوفی است وبرادران او راتصدیق نکنند؛که سه چهارم ترکه به برادران ویک هشتم ترکه به هر کدام از زن وفرزند داد می شود.(همان، ۱۳۸)

**رجوع مقر از اقرار**

**مذهب حنفی:** حنفیه می گویند: رجوع مقر از اقرارش نسبت به حقوق الله خالص مانند حد زنا و شرب خمر و سرقت به نسبت قطع دست پذیرفته می شود و با رجوع اقرار باطل می گردد و به آن عمل نمی شود خواه قبل از حکم علیه مقر بر اساس اقرارش وی رجوع کند یا بعد از قضا و صدور حکم و قبل از شروع اجرای حکم یا بعد از شروع و قبل از اتمام آن باشد، بنابراین علیه وی حکم نمی شود در صورتی که قبل از حکم رجوع کند بر وی حدی اقامه نمی شود همچنین است در صورتی که بعد از حکم و قبل از اقامه حد رجوع کند و حد بر وی کاملا جاری نمی شود در صورتی که بعد از شروع در اجرای حد و قبل از اتمام آن رجوع کند و این از آن جهت است که احتمال می رود در رجوعش صادق باشد یعنی به عبارتی در اقرارش کاذب باشد و این امر موجب شبهه می شود و حدود به واسطه شبهات ساقط می گردد و دیگر این که برای امام مستحب است که بازگشت از اقرار را به مقر تلقین نماید. چنانکه نبی ص ماعز را در ان هنگام که اقرار به زنا کرد با این گفتار که: چه بسا وی را بوسیده ای یا او را لمس کرده ای تلقین به بازگشت از اقرار نموده و اگر رجوع از اقرار جایز نبود این تلیقین فایده در بر نداشت و علت این امر آن است که رجوع موجب شبهه است و این شبهه موثر در حدود می باشد و این دلالت می کند بر این که حقوقق الله خالصی که به واسطه شبهه ساقط نمی گردد مانند زکات و کفارات در صورت رجوع مقر از اقرارش در این موارد رجوع وی پذیرفته نمی شود و اما در موردمال مسروقه رجوع مقر از اقرارش به ارتکاب سرقت تاثیری به نسبت مال ندارد و بر مقر ضمان این مال واجب است. اما در حقوق الناس خالس مانند اموال و قصاص و حقوق مشترک بین الله و مردم مانند حد قذف رجوع مقر از اقرارش در این موارد پذیرفته نمی شود و اقرار به قوت خود به طور صحیح باقی است و بر طبق آن چه از نظر حکم و چه از نظر اجرا عمل می شود زیرا این دسته از حقوق با عروض شبهه هم ثابت می شود(آرانی، ۱۳۷۷، ۱۷).

**مذهب مالکی**: صاحب تبصره می گوید: اگر کسی اقرار علیه خود نماید مبنی بر این که مال را تحویل دهد یا قصاص را بر خود را بپذیرد در حالی که رشید و مختار است اقرار وی لازم می شود و رجوع وی از اقرارش نفعی برای او ندارد و اگر اقرار به چیزی کند که موجب حد شود مانند زنا و سرقت می تواند از اقرارش رجوع کند اما بر وی پرداخت مهر مزنی بها و رد مال سرقت شده لازم می شود.

**مذهب شافعی:** امام جلال الدین سیوطی در اشباه و نظایر می گوید: هر کس اقرار به چیزی کند و بعد از آن رجوع نماید رجوع وی پذیرفته نمی شود مگر در حدود الله تعالی و به این مورد اضافه می شود موردی که پدر اقرار به عین برای پسر می کند که در این حال رجوع وی از اقرارش پذیرفته می شود همچنان که نووی در فتاوای خود این رجوع از اقرار را صحیح دانسته است.

**مذهب حنبلی:** صاحب کشاف القناع می گوید: رجوع مقر از اقرارش به دلیل این که حق مقرله با اقرار به مقر به تعلق می گیرد پذیرفته نمی شود مگر در حدود الهی که رجوع از اقرار پذیرفته می شود زیرا حد به واسطه عروض شبهه ساقط می گردد اما در حقوق مردم و حقوق الهی که با عروض شبهه ساقط نمی شود مانند زکات و کفارات رجوع مقر از اقرارش پذیرفته نمی شود(آرانی، ۱۳۷۷، ۱۸)

**مذهب ظاهری:** ابن حزم در محلی می گوید: کسی که به نفع دیگری یا برای خدای تعالی به حق یا مالی یا خونی یا جراحتی اقرار کند و اقرار کننده عاقل و بالغ و مختار باشد و اقرار وی تام و کامل باشد و چیزی که آن را فاسد کند به آن متصل نگردد پس اقرار وی لازم می شود و حق رجوع از اقرار بعد از آن را ندارد و اگر رجوع کند رجوع خود نفعی نمی برد و ملزم می گردد به آن چه علیه خود اقرار نموده است از خون یا حد یا مال و اگر به اقرار چیزی متصل گردد که آنرا فاسد نماید کل اقرار باطل است و چیزی با آن لازم نمی گردد نه از مال و نه از قصاص و نه از حد.

**مذهب زیدی:** در بحرالزخار آمده است که: رجوع از اقرار جایز نیست زیرا اقرار خبر از گذشته است مگر در حقوق الله زیرا به واسطه عروض شبهه اقرار ساقط می گردد.

**مذهب امامیه:** در عنوان میر فتاح آمده است که: بیان چیزی که با اقرار منافات دارد بعد از آن که اقرار تحقق یافت در نزد ظاهر اصحاب پذیرفته نیست و دلیل آن اطلاق روایت است که دلالت بر نفوذ مطلق اقرار دارد خواه به دنبال اقرار چیزی باشد که منافات با آن داشته باشد مثل انکار و تاویل یا این که به دنبال آن چیزی نباشد سپس میر فتاح در موارد اختلاف در مسایل استثنا و بدل بعض و فصل و وصل را در اقرار آورده است به همراه این که آیا اقرار نسبت به ما قبل استثنا و بدل متحقق می شود . از این جهت که با مستثنی منافات دارد یا این که اصلا متحقق نمی شود زیرا کلام(مستثنی و مستثنی منه) واحد است. در مختصر النافع در با حدود آمده است که: رجوع از اقرار در زنا و قصاص پذیرفته می شود و حد با رجوع از اقرار ساقط می شود بنابراین رجوع از اقرار در نزد امامیه پذیرفته نمی شود مگر در حدود الهی صرف(همان ،۱۹).

**کاربرد قاعده اقرا**

هدف از ذکر و بیان این قواعد این است که ما در صدد این هستیم که کاربد این قواعد را در مسایل فقهی و حقوقی بیان بداریم.

**۱.قاعده اقرار در حدود**

**الف)** تعداد در اقرار. در ثبوت زنا و لواط و مساحقه چهار بار اقرار مورد اتفاق است و تنها به این ابی عقیل نسبت خلاف داده اند. در بین پیروان مذاهب اربعه در ثبوت زنا اختلاف نظر وجود دارد. در حنفیه و حنابله چهار بار اقرار در زنا معتبر است و در مالکیه وشافعیه یک بار اقرار را کافی دانسته اند ( عوده،ج۲، ص ۴۳۲).

در قانون مجازات اسلامی ایران با تبعیت از فقه امامیه چهار با اقرار را در ثبوت زنا لازم می داند.

ماده ۶۸ امده است: (هرگاه مرد یازنی چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد واگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می شود).

**ب)** انکار بعد از اقرار . انکار یا رجوع از اقرار پذیرفته نمی شود. این یک قاعده کلی است که در همه ابواب ضمانات و جنایات قابل اجراست. تنها در بعضی موارد، این کلی تخصیص خورده است؛ از جمله : اقرار به حدی که موجب رجم است که بعد از اقرار اگر انکار کند و از اقرار خود باز گردد رجم ساقط می شود، ولی حد بر او جاری می شود؟ در جواهر امده است ( ایا قتل به رجم ملحق می شود؟ در ان اشکال است) . در حدودی که کیفر انها رجم و قتل نیست با انکار ساقط نمی شود؛ مانند: شرب خمر و قذف و سرقت.( جواهر کلام، ج ۱۴، ۴۶۸).

**ج)** توبه بعد از اقرار به زنا. اگر اقرار کننده بعد از اقرار توبه کند خواه حدش زجم باشد خواه جلد بنا بر مشهور امام مخیر است او را عفو کند یا بر او اجرای حد نماید.

**د)** توبه بعد از اقرار به سرقت. در این مسله اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از فقیهان توبه را در اینجا نیز موجب تخییر امام می دانند وبعضی دیگر با این نظریه مخالف اند و حد سرقت را بعد از توبه نیز جاری می دانند. بعضی دیگر اقرار به سرقت را موجب تخییر امام می دانند.

ذ) توبه بعد از اقرار به ثبوت شرب خمر. اگر کسی بعد از اقرار به شرب خمر توبه بکند امام مخیر است بین عفو و اجرای حد. انچه در زنا و سرقت گفته شد در اینجا نیز جاری می شود. یعنی : بنابر مبنای مشهور در عفو امام توبه ضرورت دارد، ولی بنا بر مبنای دیگر مقر خواه توبه کند خواه نکند امام می تواند او را عفو کند و بنابر مختار ما عفو بعد از ثبوت جایز نیست( خویی، ۱۳۸۵، ۱۱۵).

**۲. قاعده اقرار در تعزیرات**

در مواردی که چهار با اقرار لازم است تاحد جاری شود، اگر کمتر از چهار بار اقرار کند تعزیر می شود یا در مواردی که دوبار اقرار لازم است، اگر یک بار اقرار کند تعزیر می شود.

سوالی به وجود می اید اینکه؛ اگر کمتر از چهار بار اقرار موجب تعزیر شود لازم می اید بعد از هر اقراری تعزیر شود خصوصاا اگر در جلسات اقرار، تعدد معتبر باشد، ولی کسی ار فقها به این حکم ملتزم نشده است. در پاسخ این سوال می شود گفت: قاضی وقتی می تواند برای یک بار اقرار حکم تعزیر ثابت کند که بداند او دیگر اقرار نخواهد کرد، ولی اگر احتمال بدهد که بار دیگر تا ۲ یا ۴ بار اقرار خواهد کرد، حق تعزیر ندارد.

**۳.قاعده اقرار در قصاص**

قتل با اقرار ثابت می شود؛ در انیکه ایا در قتل تعدد اقرار معتبر است یا نه اختلاف شدهاست؛ شیخ طوسی و ابن ادریس تعدد را معتبر می دانند( مبانی تکمله المنهاج، ج۲، ۹۰).

**مسایل اقرار به قتل**

**الف**)اقرار به قتل عمدی. در قتل عمدی کیفر قصاص است و در قتل شبیه عمد بر قاتل واجب است دیه مقتول را از مال خود بپردازد، خواه ثبوت ان با اقرار باشد خواه با بینه و در قتل خطای محض اگر بابینه ثابت شود، دیه مقتول بر عهده عاقله قاتل است، ولی اگر با اقرار قاتل به ثبوت رسد، باید خود قاتل ان را از مال خود بپرداز؛ زیرا اقرار حجت قاصره است ونسبت به عاقله حجیت ندارد. پس دیه را باید خود قاتل پرداخت کند که ( اقرار العقلا علی انفسهم جایز).

**۴.قاعده اقرار در دیات**

در قتل خطایی محض دیه بر عهده عاقله است، ولی اگر قاتل به قتل خطایی اقرار کند دیه را باید خود بپردازد و عاقله مسول ان نمی شود.

در ماده ۲۳۵ قانون مجازات اسلامی امده است: ( اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید ودیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجعه به هر یک از این دونفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه نماید).

در ماده ۲۳۶ نیز امده است( اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از ان دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرر نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد، قصاص با دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخته می شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطیه امیز است).

**نتیجه گیری**

بنابراین می توان نتیجه گرفت که؛ قاعده اقرار که یکی از مهم ترین قواعد فقهیه می باشد؛ و کاربرد ان نیز به صورت گسترده بوده و شمولیت ش عام می باشد. این قاعده که مستندات اثباتی ان قرانکریم، سنت پیامبر، اجماع علما، و سیره عقلا می باشد از محکم ترین قواعد فقهی به شمار می رود.

در قواعد فقهی برای اقرار دو قاعده را بیان کرده است یکی ان:( اقرار العقلا علی انفسهم جایز) می باشد. مفاد این قاعده چنین است که هرگاه انسان نسبت به چیزی که منافع او رد تضاد بوده و مصالح او تنافی دارد اقرار کند، بر طبق اقرار او عمل می شود؛ چه اقرار به مال باشد؛ چه دین باشد؛ چه حق ، چه نسب؛ چه جنایت عمد یا خطا یا دیگر مواردی که او را نسبت به حق یا مجازاتی ملزم می کند.

و دیگر هم : ( من ملک شیئا ملک الاقرار به). یعنی اینکه هر کس مالک چیزی باشد، مالک اقرار به ان نیز هست وبا این که عمده مساله در مقام ، همین قاعده است اما در کلمات علما پیرامون ان بسیار کم بحث شده است. تو ضیح قاعده چنین است: اگر کسی مسلط بر عقد یا ایقاع یا ... بوده و ان کار برای او جایز باشد، اگر ان را انجام دهد در حق او امضا شده است. در این صورت وقتی اقرار کند که ان کار را انجام داده است، اقرار او از او پذیرفته می شود، بدون هیچ فرقی بین اینکه به نفع اوست یا علیه او یا اصلا نه به نفع او نه علیه اوست، مانند جایی که وکیل نسبت به بیع یا شرا برای موکلش باشرط فلان و ثمن فلان اقرار می کند.

انچه از بیان و توضیح این دو قاعده به دست می اید این است که؛ در مساله جزایی که بیشتر مورد بحث در این مقاله می باشد، قاعده اولی ( اقرار العقلا علی انفسهم جایز) مورد بحث بوده و در مورد ان بیشتر توضیح داده می شود که در حدود چهار بار اقرار شخص موجب اثبات زنا، لواط، مساحقه می شود و حد برایش مترتب می شود که این مساله در بین فقهای اهل سنت اختلافی است . در قصاص برای اثبات قتل یک بار اقرار کافی است . در دیات که در قتل خطایی محض بیان می شود در صورت اقرار بر خطا بودن قتل دیه از عاقله منتفی می شود.

بر این اساس در مورد این مسایل و اثبات ادله اقرار وهمچنان انواع اقرار ، شرایط اقرار به تفصیل در این مقاله مورد بحث قرار می گیرد.

**منابع**

۱. قرانکریم.

۲.قبله ای خویی، خلیل(۱۳۸۵)، "قواعد فقه؛ بخش جزا"، چ دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.

۳.محقق داماد، سید مطفطفی(۱۳۸۷)، "قواعد فقه؛ بخش قضایی"، چ چهارم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

۴. آرانی، سعیدمنصوری،۱۳۷۷، "فقه تطبیقی ادله اثبات دعوی در مذاهب حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، امامی، زیدی، ظاهری، اباضی"، چ اول، تهران، انتشارات فرهنگ روز.

۵. زراعت، عباس(۱۳۸۸)، "قواعد فقه مدنی"، چ اول، تهران، جنگل جاودانه.

**۶. ا**بوالحسن محمدی، چاپ نهم، زمستان ۱۳۸۵. تهران، انتشارات میزان.

۷. دانشنامه حقوقی، جعفر لنگرودی؛ ج ۱، ص۵۴۲.

۸. الزحیلی، وهبه، الفقه السلامی ودالته، چ۳،۱۴۰۹ق، دمشق، انتشارات دارالفکر.

۹. العاملی، الحسن الحر، تحقیق عبد الکریم الربانی الشیرازی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، انتشارات دارالحیا التراث العربی.

۱۰. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنائی، بیروت ، انتشارات دارلکتب العربی.

۱۱. النجفی، محمد حسن، جواهر کلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت –لبنان، موسسه المرتضی العالمیه، ۱۵ مجلد.

۱۲. خویی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنحاج، النجف الاشرف، مطبعه الاداب، ۱۹۷۵م، مجله ( فقه اهل البیت ).

۱۳. قانون مجازات اسلامی ایران.